

فصلنامه علمی - پژوهشی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهرا

سال ششم، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۹۳

## تحلیل بهینگی خودمانی سازی نام‌های خاص در فارسی معیار

علی رضا خان‌جان<sup>۱</sup>

بتول علی‌نژاد<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۱/۱۶

تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۱۰/۱۰

### چکیده

در مقاله حاضر، در چهارچوب نظریه بهینگی، فرایند خودمانی سازی نام‌های خاص در فارسی معیار را به لحاظ واج‌شناختی تحلیل کرده‌ایم؛ اما صرفاً در این سطح، متوقف نمانده و ضمن تلفیق تحلیل واجی با تحلیل اجتماعی - کاربردشناختی، نظریه بهینگی را در سطح رابط واج‌شناسی، زبان‌شناسی اجتماعی و کاربردشناسی زبان به کار گرفته‌ایم. برخلاف نظریه بهینگی کلاسیک که امکان ظهور تنها یک گزینه بهینه را در برون‌داد فرایند پیش‌بینی می‌کند، یافته‌های این تحقیق، احتمال اشتقاق بیش از یک گزینه از درون‌دادی واحد را تأیید می‌کنند؛ البته تحلیل این مسئله در قلمرو نظریه بهینگی

۱. مدرس پاره‌وقت دانشگاه جامع علمی - کاربردی؛ alirezakhanjan@gmail.com

۲. دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان؛ batool\_alinezhad@yahoo.com

متعارف، میسر نیست؛ از این روی، در مقاله حاضر، با تعریف محدودیت‌های اجتماعی- کاربردشناختی‌ای ویژه که یا استفاده از صورت‌های خودمانی نام‌های خاص را به رعایت سبک زبانی مقید می‌کنند و یا اساساً عمل کرد فرایند خودمانی‌سازی را به رعایت الگوهای ادب در زبان و فرهنگ فارسی موکول می‌کنند، بر اهمیت و کارکرد بافت موقعیتی در فرایند خودمانی‌سازی تأکید کرده و به تبع آن، سطح پوشش تحلیل بهینگی را تا حوزه‌هایی فراتر از دیدگاه‌های واج‌شناختی صرف تعمیم داده‌ایم.

**واژه‌های کلیدی:** نظریه بهینگی، خودمانی‌سازی نام‌های خاص، فارسی معیار، محدودیت‌های اجتماعی- کاربردشناختی.

## ۱. مقدمه

فرایند تولید نام‌های خودمانی<sup>۱</sup>، در بیشتر زبان‌ها با درجاتی متفاوت، معمول است. این فرایند، نوعاً دربرگیرنده کوتاه‌سازی<sup>۲</sup> نام‌ها و معمولاً با وندافزایی همراه است و در برخی موارد نیز خودمانی‌سازی نام افراد، صرفاً از راه وندافزایی صورت می‌گیرد؛ اما گاه خروجی فرایند، کوتاه‌تر از ورودی آن نیست. این پدیده عموماً کارکردهای سبکی دارد و کاربرد یا به کاربردنش و نیز بار عاطفی و کاربردشناختی برخاسته از آن، معمولاً متأثر از وضعیت بافت موقعیتی، روابط بینافردی و متغیرهای زبان‌شناسی اجتماعی است؛ به دیگر سخن، نقش فرایند خودمانی‌سازی در همه موارد، تحیب<sup>۳</sup> مخاطب یا اظهار صمیمیت به او نیست (کاتامبا<sup>۴</sup>، ۲۰۰۶: ۶۴۴)؛ بلکه گاهی این پدیده باهدف تحقیر و تمسخر به کار می‌رود یا نشان‌دهنده فاصله اجتماعی بین افراد است؛ از این روی، استفاده از این گونه نام‌ها ممکن است خوشایند یا ناخوشایند باشد (کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۲: ۱۱۰).

---

1. Hypocoristics  
2. Truncation  
3. Endearment  
4. F. Katamba

پدیده خودمانی‌سازی علاوه بر نام اشخاص، درباره اسم‌جنس (کاتامبا، ۲۰۰۶: ۶۴۴)، اشیا و صفت‌های افراد (کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۲: ۱۰۹) و مواردی دیگر نیز به کار گرفته می‌شود؛ اما عمده‌ترین کاربرد آن، به نام‌های خاص و به‌طور مشخص، نام کوچک افراد مربوط می‌شود. در مقاله حاضر نیز کوشیده‌ایم در چهارچوب نظریه بهینگی (پرینس و اسمولنسکی<sup>۱</sup>، ۱۹۹۳؛ مک کارتی و پرینس<sup>۲</sup>، ۱۹۹۳، ۲۰۰۱ و ۱۹۹۶) و با استفاده از فرصت مغتنم اعمال این نظریه بر زبان فارسی (بی‌جن خان، ۱۳۸۴) بر کاربرد اخیر فرایند یادشده تمرکز کنیم.

## ۲. پیشینه تحقیق

موضوع پژوهش حاضر در محدوده زبان فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی، چندان سابقه‌ای ندارد و تنها می‌توان پژوهش‌های صادقی (۱۳۵۴)، کلباسی (۱۳۶۴)، رقیب‌دوست (۱۹۹۵)، کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۲) و صادقی (۱۳۸۶) را در این حوزه ذکر کرد. اشاره کوتاه صادقی (۱۳۵۴: ۲۵۶) با عنوان «کوتاه کردن عاطفی اسم»، نخستین پیشینه موجود در این زمینه است (به نقل از کلباسی، ۱۳۶۴: ۴۷).

پس از آن، کلباسی در مقاله خود (۱۳۶۴: ۴۷ تا ۵۰)، برای نخستین بار، به‌طور مستقل، مسئله کوتاه‌سازی نام‌های خاص را در فارسی محاوره‌ای بررسی کرده است. وی فرایند کوتاه‌سازی نام‌ها در زبان فارسی را مشتمل بر حذف یک یا چند هجا از آغاز نام و افزودن پسوند تحبیب<sup>۳</sup> /-ʔi/ به پایان صورت باقی‌مانده دانسته و تلاش کرده است در چهار شکل متمایز، برون‌دادهای فرایند یادشده را صورت‌بندی کند.

رقیب‌دوست\* (۱۹۹۵: ۴۸۳ تا ۴۹۴) در چهارچوب نظریه ساخت‌واژه‌نوایی<sup>۴</sup> کوشیده است تحلیلی صوری از پدیده خودمانی‌سازی نام‌های کوچک در گونه معیار زبان فارسی به‌دست دهد. وی بر آن دسته از صورت‌های گوناگون این پدیده که بیانگر قاعده‌مندی‌های منظم بوده و قابلیت تبیین در چهارچوب نظریه ساخت‌واژه‌نوایی را داشته‌اند، متمرکز شده و

---

1. A. Prince and P. Smolensky  
2. J. McCarthy and A. Prince  
3. Eiminutive Suffix  
4. Prosodic Morphology

درنهایت، به این نتیجه رسیده است که برون‌داد فرایند خودمانی‌سازی نام‌های خاص در فارسی معیار، به گونه‌ای است که واژه‌نوایی به‌دست آمده نمی‌تواند مشتمل بر بیش از دو گام وزنی<sup>۱</sup> باشد. رقیب‌دوست شواهدی را ذکر کرده است که براساس آن‌ها، واژه‌نوایی در زبان فارسی با ارجاع به یک گام ایامیک تعریف می‌شود که ناشی از ماهیت ایامیک واژه کمینه در این زبان است. وی بر این مبنا نتیجه گرفته است تعمیم‌های گام ایامیک (F)، گام ایامیک به‌علاوه‌هجا (F+σ) و دو گام ایامیک (F+F) تمام شکل‌های نوایی از فرایند خودمانی‌سازی نام‌های خاص در فارسی معیار را شامل می‌شوند.

کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۲: ۱۰۹ تا ۱۲۰) نیز تلاش کرده است در محدوده‌گونه کرمانی از زبان فارسی، توصیفی از فرایند کوتاه‌شدن ساختمان هجا در صورت‌های خودمانی نام‌های خاص به‌دست دهد. یافته‌های وی نشان می‌دهد فرایند موردبخت در فارسی کرمانی، در بردارنده حذف یک هجای (CVC) از آغاز نام اصلی و افزودن پسوند [u-] به پایان آن است. او با استناد به داده‌هایی از گونه‌زبانی یادشده نتیجه گرفته است صورت‌های کوتاه‌شده موردنظر نه تنها درباره نام افراد، بلکه درباره نام اشیاء، حیوانات، مکان‌ها، گیاهان، ویژگی‌ها و صفت‌های افراد، خوراکی‌ها و حتی بیماری‌ها نیز کاربرد دارد؛ علاوه بر آن، کارکرد پسوند [u-] در فارسی کرمانی، انتقال معانی تحبیبی، تصغیری و معرفه‌سازی است.

صادقی (۱۳۸۶: ۳ تا ۲۰) در قالب یک مطالعه در زمانی، صورت‌های تحبیبی نام‌های خاص ایرانی را در دوره اسلامی موردنظر قرار داده و پسوند‌های تحبیبی را در پیشینه مکتوب فارسی نو بررسی کرده است. وی بر این نکته صحه گذاشته است که برخی پسوند‌های تحبیبی تقریباً به همان شکل اولیه خود، از فارسی میانه به فارسی نو رسیده‌اند؛ در حالی که برعکس، در فارسی نو، شماری از پسوند‌های تحبیبی دیده می‌شوند که در فارسی میانه، ردپایی از آن‌ها به‌دست نیامده است.

## 1. Metrical Foot

\* نگارندگان مقاله بر خود واجب می‌دانند از سرکار خانم دکتر شهلا رقیب‌دوست، عضو محترم هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، که نسخه‌ای از مقاله خود را در اختیار آنان گذاشتند، صمیمانه سپاس‌گزار می‌کنند.

شایان ذکر است که از مجموع آثار یادشده، تنها تحقیق رقیب دوست (۱۹۹۵) مبتنی بر چهارچوب نظری ای معین است و تلاش‌های دیگران صرفاً جنبه توصیفی دارد؛ از این روی، در زمینه تحلیل‌های مبتنی بر نظریه‌های نوین واج‌شناسی به‌طور اعم، و نظریه بهینگی به‌صورت اخص، خلأ محسوسی در موضوع تحقیق وجود دارد.

### ۳. چهارچوب نظری

در نظریه بهینگی (پرینس و اسمولنسکی، ۱۹۹۳؛ مک‌کارتی و پرینس، ۱۹۹۳، ۱۹۹۶ و ۲۰۰۱)، دستور زبان براساس مجموعه‌ای از محدودیت‌های<sup>۱</sup> جهانی قابل نقض و برمبنای سازوکاری باعنوان «مولد<sup>۲</sup>»، برای تولید گزینه‌های<sup>۳</sup> برون‌داد مدل‌سازی می‌شود. در این نظریه، بخش مولد، شماری از گزینه‌های ممکن را در خروجی فرایند به‌دست می‌دهد. این گزینه‌ها توسط بخش ارزیاب<sup>۴</sup> که خود، شامل تعدادی محدودیت جهانی قابل نقض از دو نوع پایایی و نشان‌داری<sup>۵</sup> است، نسبت به محدودیت‌های دخیل در فرایند موردنظر سنجیده می‌شوند و گزینه‌ای که کمترین میزان تخطی از آن‌ها را نشان دهد، به‌عنوان گزینه بهینه (خوش‌ساخت) در خروجی مدل ظاهر می‌شود؛ البته لازم نیست گزینه منتخب، همه محدودیت‌ها را رعایت کند؛ بلکه تنها کافی است محدودیت‌هایی را که در نظام سلسله‌مراتبی آرایش محدودیت‌ها دارای بیشترین اهمیت‌اند، کمتر از دیگر گزینه‌ها نقض کند. ممکن است گزینه یادشده یک یا چند محدودیت را نقض کند که دارای اهمیت کم‌ترند و در انتخاب گزینه بهینه، مؤثر نیستند. حتی گاهی ممکن است گزینه منتخب، محدودیتی با مرتبه اهمیت زیاد را نقض کرده باشد؛ به آن شرط که تمام گزینه‌های رقیب نیز همان محدودیت را نقض و محدودیت موردنظر را در تعیین گزینه بهینه بی‌اثر کنند و یا به آن شرط که گزینه‌های رقیب، دفعات بیشتری از آن محدودیت تخطی کرده باشند.

- 
1. Constraints
  2. Generator (GEN)
  3. Candidates
  4. Evaluator (EVAL)
  5. Faithfulness = Identity/ Markedness Constraints

نظریه بهینگی، کار خود را درست از جایی شروع می‌کند که واج‌شناسی قاعده‌بنیاد<sup>۱</sup> با ناکامی، مواجه بوده است. این نظریه به گونه‌ای موفقیت‌آمیز، از عهده تبیین موارد تخطی از محدودیت‌های واجی زبان- ویژه‌ای برمی‌آید که به تولید صورت‌های بدساخت منتهی نمی‌شوند. نظریه بهینگی پیش‌بینی می‌کند در برون‌داد فرایند، صرفاً یک گزینه امکان‌ظهور می‌یابد؛ درعین حال، این پیش‌بینی گاه به چالش نقد کشیده شده است؛ مثلاً آنتیلا (۱۹۹۷): ۳۵ تا ۶۸) امکان‌ظهور بیش از چند گزینه را در برون‌داد فرایند تولید اسم‌های جمع در حالت ملکی از زبان فنلاندی گزارش کرده است. وی برای تبیین این موضوع، نظریه بهینگی را به گونه‌ای تعمیم داده است که از نظر سلسله‌مراتب اهمیت محدودیت‌ها قابلیت تغییر و انعطاف بیشتری داشته باشد. می‌توان گفت مجوز این انعطاف‌پذیری قبلاً از سوی خود نظریه بهینگی استاندارد نیز صادر شده است؛ زیرا در این روی‌کرد، محدودیت‌های ارزیاب جهانی‌اند؛ ولی ترتیب آن‌ها برای استخراج برون‌داد بهینه، از زبانی به زبان دیگر، متفاوت است (بی‌جن‌خان، ۱۳۸۴: ۳۸).

### ۱-۳. محدودیت‌های هجابندی در فارسی معیار

در نظام آوایی زبان‌ها اگر یک واج بتواند در یک جایگاه مشخص قرار گیرد، بر واج‌های مجاور خود، محدودیت ساختی اعمال می‌کند؛ به عبارت دیگر، باهم‌آیی واج‌ها در محور هم‌نشینی، تابعی است از ساختمان هجا (بی‌جن‌خان، ۱۳۸۴: ۱۱۷). در زبان فارسی، مانند بسیاری از زبان‌های دیگر، تنها واکه‌ها که بیشترین میزان رسایی را دارا هستند، مجازند مرکز هجا<sup>۲</sup> را پر کنند (همان: ۱۴۱)؛ برخلاف زبان‌هایی همچون انگلیسی که در آن، خیشومی‌ها، کناری‌ها و لرزشی‌ها (همخوانهای رسا) نیز می‌توانند در جایگاه مرکز هجا قرار گیرند.

با توجه به معیار حضور یا نبودِ آغاز<sup>۳</sup> و پایانه<sup>۴</sup> در دو طرف مرکز هجا، ساخت‌های هجایی مجاز در زبان فارسی عبارت‌اند از CV، CVC و CVCC که بنابر یافته‌های آماری

---

1. Rule-Based Phonology  
2. Nucleus  
3. Onset  
4. Coda

اسلامی و بی‌جن‌خان (۱۳۸۲)، به ترتیب، بیشترین بسامد وقوع را در فارسی معیار، دارا هستند.

برای تبیین محدودیت‌های حاکم بر ساخت هجا در هر زبان، نخست باید از محدودیت‌های پایه جهانی آغاز کرد و سپس محدودیت‌های خاص آن زبان را مورد توجه قرار داد. پرینس و اسمولنسکی (۱۹۹۳: ۹۶ به نقل از بی‌جن‌خان، ۱۳۸۴: ۱۲۲) محدودیت‌های پایه ساخت هجا یا محدودیت‌های ساختاری و جهان‌شمول حاکم بر ساختمان هجا را به ترتیب ذیل فهرست کرده‌اند:

(۱) هجاها باید هسته داشته باشند NUC:

(۲) واکه نباید به گره‌های حاشیه هجا (آغاز و پایانه) متصل باشد \*M/V:

(۳) همخوان نباید به گره هسته هجا متصل باشد \*N/C:

اسمیت<sup>۱</sup> (۲۰۰۳) محدودیت \*M/V را به‌طور مشخص، برای آغاز هجا توضیح داده و دو محدودیت ساختاری \*ONSET/X و  $[*ONSET/X]/\sigma_1$  را درباره میزان رسایی و ساخت هجا مطرح کرده است (بی‌جن‌خان، ۱۳۸۴: ۱۲۳). به اعتقاد وی، در زبان‌ها، گرایشی عام بدین شرح وجود دارد که واج‌های دارای رسایی کمتر، آغاز هجا را پر کنند. یافته‌های اسلامی و بی‌جن‌خان (۱۳۸۲) درباره توزیع واج‌های زبان فارسی برحسب میزان رسایی که براساس یک پیکره پانصد هزار کلمه‌ای واج‌نویسی شده صورت گرفته، مؤید ادعای اسمیت است. اسمیت (۲۰۰۳) گرایش طبیعی زبان‌ها به استفاده از همخوان‌های نارسا در آغاز هجا را در قالب محدودیت زیر صورت‌بندی کرده است:

(۴) سمت چپی‌ترین واج در آغاز هجا نباید دارای سطح X میزان رسایی باشد: \*ONSET/X

رده‌شناسی زبان‌ها برحسب ساخت هجا مبتنی بر محدودیت‌هایی است که عنصر C در اطراف مرکز هجا اعمال می‌کند. بی‌تردید، هجای CV که در آن، آغاز از نوع اجباری و پایانه از نوع تهی است، در همه زبان‌ها وجود دارد و می‌توان آن را هجای پایه، جهانی یا بی‌نشان تلقی کرد (بی‌جن‌خان، ۱۳۸۴: ۱۳۱). همان‌گونه که گفتیم، یافته‌های آماری اسلامی و بی‌جن‌خان (۱۳۸۲) درباره سه نوع ساخت هجایی CV، CVC و CVCC در واژه‌های

زبان فارسی نیز نشان‌دهنده تفاوتی معنادار در به کارگیری بیشتر هجای CV در مقایسه با دو هجای CVC و CVCC است.

با توجه به بی نشان بودن ساخت هجایی CV، محدودیت‌های ساختاری زیر را در چهارچوب نظریه بهینگی می‌توان به دست آورد که بی جن خان آن‌ها را به طور غیرمستقیم، نتیجه پذیرش تجزیه دو گانه در ساختمان هجا قلمداد کرده است (همان: ۱۳۲):

(۵) تمام هجاها باید آغازه داشته باشند ONSET: \*[σV

(۶) تمام هجاها باید یک هسته (مرکز) داشته باشند NUCLEUS:

(۷) هجاها نباید پایانه داشته باشند NO-CODA: \*[C]<sub>σ</sub>

(۸) عناصر ساختی هجا نباید پیچیده باشند \*COMPLEX:

محدودیت‌های (۵) تا (۸) در مجموع، بی نشان بودن ساخت CV را در واج‌شناسی بهینگی صورت‌بندی می‌کنند. محدودیت \*COMPLEX بدان معناست که آغازه، مرکز و پایانه هجا نباید پیچیده (مرکب) باشند. می‌توان این محدودیت را به صورت سه محدودیت \*COMPLEX<sup>ONS</sup>، \*COMPLEX<sup>COD</sup> و \*COMPLEX<sup>NUC</sup> بازنویسی کرد (همان: ۱۳۲):

(۹) آغازه هجا نباید پیچیده باشد \*COMPLEXONS = \*[cn , n > 1

(۱۰) پایانه هجا نباید پیچیده باشد \*COMPLEXCOD = \*[cm] , m > 1

(۱۱) مرکز هجا نباید پیچیده باشد \*COMPLEXNUC = \* [... Vx ...] , x > 1

از سوی دیگر، براساس محدودیت NO-CODA، هجا نباید پایانه داشته باشد؛ اما اگر هجایی این محدودیت را نقض کرد، چنانچه بیش از یک همخوان در جایگاه پایانه داشته باشد، پایانه آن، از نوع مرکب خواهد بود (همان: ۱۳۳). براساس آنچه گفتیم، بی جن خان (۱۳۸۴: ۱۳۳) با استفاده از محدودیت‌های (۵) تا (۸)، میزان نشان‌داری ساخت‌های هجایی حاصل شده را در پیوستاری از هجای بی نشان CV تا هجای بسیار نشان‌دار CVCC در قالب جدول ذیل به دست داده است:



جدول ۱. میزان نشان‌داری ساخت‌های هجایی (بی‌جن‌خان، ۱۳۸۴: ۱۳۳)

میزان نشان‌داری	CV	V	VV	CVV	CCV	CCVC	CVC	CVCC
ONSET		*	*					
NUCLEUS								
NO-CODA			*	*		*	*	*
*COMPLEX			*	*		*		*

علاوه بر محدودیت‌های نشان‌داری که در بخش‌های بالا درباره آن‌ها سخن گفتیم، در اینجا باید از دو محدودیت اصلی دیگر نیز نام ببریم که در نظریه بهینگی، باعنوان محدودیت‌های پایایی<sup>۱</sup> مطرح می‌شوند. این‌گونه محدودیت‌ها باعث می‌شوند تمام ویژگی‌ها یا الگوهای واجی در زیرساخت، اعم از نشان‌دار یا بی‌نشان، عیناً و بدون هیچ کم‌وکاست، به روساخت نگاشته شوند؛ یعنی نگاشت از بازنمایی زیرساخت به روساخت، از نوع پایا<sup>۲</sup> یا این‌همانی<sup>۳</sup> باشد (بی‌جن‌خان، ۱۳۸۴: ۳۴).

اگر قرار باشد ساخت هجایی برون‌داد به ساخت هجایی درون‌داد، وفادار بماند و بین آن‌ها یک نگاشت این‌همانی برقرار شود، باید دو محدودیت برای جریمه دو حالت حذف و درج عناصر واجی تعریف کرد که پرینس و اسمولنسکی (۱۹۹۳: ۹۷) باعنوان‌های فروتجزیه و فراتجزیه<sup>۴</sup> از آن‌ها یاد کرده‌اند. مک‌کارتی و پرینس (۱۹۹۶: ۱۶) به نقل از بی‌جن‌خان، (۱۳۸۴: ۱۳۷) با استفاده از مبانی ریاضی تناظر بین درون‌داد و برون‌داد، دو محدودیت MAX-IO و DEP-IO را صورت‌بندی کرده‌اند:

MAX-IO: هر عنصر درون‌داد، یک عنصر متناظر در برون‌داد دارد

DEP-IO: هر عنصر برون‌داد، یک عنصر متناظر در درون‌داد دارد

محدودیت MAX-IO وقتی نقض می‌شود که دست‌کم، یک عنصر واجی در درون‌داد، عنصر آوایی متناظر خود در برون‌داد را نداشته باشد و این، به معنای حذف عنصر واجی در برون‌داد است؛ همچنین محدودیت DEP-IO وقتی نقض می‌شود که برعکس، دست‌کم،

1. Faithfulness Constraints  
 2. Faithful  
 3. Identity  
 4. Underparsing V.S. Overparsing

یک عنصر آوایی در برون‌داد، عنصر واجی متناظر خود در درون‌داد را نداشته باشد و این به معنای درج یک عنصر آوایی در برون‌داد است.

بی‌جن‌خان (۱۳۸۴: ۱۳۸ تا ۱۶۵) با توجه به چهار محدودیت ساختاری نشان‌داری (شماره‌های ۵ تا ۸) و دو محدودیت اصلی پایایی (شماره‌های ۱۲ و ۱۳)، مسئله هجابندی را در زبان فارسی معیار، در چهارچوب واج‌شناسی بهینگی تبیین و در ضمن آن، آرایش سلسله‌مراتبی محدودیت‌های حاکم بر الگوهای هجابندی را تعیین کرده است. شایان ذکر است که مسئله تعیین اولویت آرایش محدودیت‌ها در تحلیل بهینگی، اهمیت بسیار دارد و یکی از چالش‌ها و پیچیدگی‌های اساسی نظریه بهینگی به‌شمار می‌آید. بی‌جن‌خان (۱۳۸۴: ۱۴۵) الگوهای ذیل را برای هجابندی در فارسی معیار به دست داده است:

$$VCV \rightarrow V.CV \quad (14)$$

$$VCCV \rightarrow VC.CV \quad (15)$$

$$VCCCV \rightarrow VCC.C \quad (16)$$

وی الگوی کلی ذیل را از این سه رابطه نتیجه‌گیری کرده است:

$$VC_0^2CV \rightarrow VC_0^2.CV \quad (17)$$

بر اساس این الگو، آغازه تک‌همخوانی در فارسی معیار، اجباری است و بنابراین، محدودیت ONSET بر همه محدودیت‌ها تسلط دارد؛ اما بر اساس الگوی هجابندی (۱۴)، ممکن است هجا پایانه نداشته باشد؛ زیرا در این الگو، هجای اول از نوع باز است و از این روی، محدودیت NO-CODA را نقض نمی‌کند. الگوهای هجابندی (۱۵) و (۱۶) هر دو محدودیت NO-CODA را نقض می‌کنند و الگوی (۱۷) محدودیت  $COMPLEX^{COD}$ \* را نیز نقض می‌کند؛ همچنین آغازه هجا را همواره فقط یک همخوان پر می‌کند و بنابراین، هجاهای مجاز فارسی، محدودیت  $COMPLEX^{ONS}$ \* را نقض نمی‌کنند.

بی‌جن‌خان (۱۳۸۴: ۱۵۱ تا ۱۵۶) این گونه استدلال کرده است که محدودیت‌های اصلی اثرگذار بر هجابندی در زبان فارسی معیار، مشتمل بر پنج مورد و عبارت‌اند از: ONSET،  $COMPLEX^{ONS}$ ، DEP-IO، MAX-IO و NO-CODA. وی نوشته است: «اگر هر

واج‌شناس بخواند هجابندی زبان فارسی معیار را در چارچوب نظریه بهینگی توضیح دهد، باید از این پنج محدودیت استفاده کند» (همان: ۱۵۱ و ۱۵۲). از نظر بی‌جن‌خان، انتخاب محدودیت‌های ONSET و NO-CODA بدیهی است؛ زیرا اولاً این دو محدودیت با هر ترتیبی، وجود هجای CV را در هر زبان نشان می‌دهند؛ به طوری که با استفاده از این دو محدودیت و نه لزوماً محدودیت‌های بیشتر می‌توان تک‌واژ /CVCVX/ را به صورت CV.CVX هجابندی کرد (X هر رشته ممکن از C و V است)؛ علاوه بر این، نیاز مبرم به محدودیت ONSET در هجابندی، از آنجایی است که در زبان فارسی معیار، وجود آغاز برای هجا اجباری است؛ همچنین بدان سبب که آغاز هجا نباید پیچیده باشد، در برش هجایی تک‌واژه‌های /CVCCVX/ و /CVCCCVX/ محدودیت  $COMPLEX^{ONS}$ \* نقش اساسی دارد؛ علاوه بر این، نیاز به محدودیت‌های DEP-IO و MAX-IO نیز به منظور جلوگیری از تغییر ساختاری در تک‌واژ درون‌داد، بدیهی است؛ به خصوص آنکه حذف و درج عناصر واجی که به دگرگونی ساخت هجایی درون‌داد منجر شود، در واج‌شناسی زبان فارسی معیار، کمتر رایج است.

در هجابندی /CVCVX/ ترتیب محدودیت‌های ONSET و NO-CODA اجباری نیست؛ اما در هجابندی /CVCCVX/ و /CVCCCVX/ واضح است که باید ONSET بر NO-CODA مسلط باشد؛ یعنی:  $ONSET \gg NO-CODA$ ؛ اما یکی از محدودیت‌های اساسی در برش هجایی، این است که آغاز هجای زبان فارسی معیار علاوه بر اجباری بودن باید ساده نیز باشد (بی‌جن‌خان، ۱۳۸۴: ۱۵۳ و ۱۵۴). بدیهی است که اهمیت ساده بودن آغاز هجای دوم در تعیین مرز هجا، بیش از پایانه‌نداشتن هجای اول است؛ یعنی اگر NO-CODA بر  $COMPLEX^{ONS}$ \* مقدم باشد، هجابندی CV.CCVX بهینه‌تر از CVC.CVX خواهد بود و این برخلاف ساخت هجایی در زبان فارسی معیار است؛ علاوه بر آن، ترتیب ONSET و  $COMPLEX^{ONS}$ \* در هجابندی، اختیاری است؛ زیرا هر دو در هجابندی خوش ساخت، به یک اندازه سهم دارند و تقدم هر کدام بر دیگری، بر میزان بدساختی هجابندی، مؤثر نیست؛ بدین ترتیب، بی‌جن‌خان جای گشت ذیل را با توجه به

محدودیت‌های ساختاری یادشده، برای هجابندی زبان فارسی معیار به‌دست داده است (همان: ۱۵۴):

ONSET, \*COMPLEX<sup>ONS</sup> >> NO-CODA (۱۸)

از سوی دیگر اگر همه محدودیت‌ها بر MAX-IO و DEP-IO مسلط باشند و به عبارت دیگر، این دو محدودیت در منتهی‌الیه سلسله‌مراتب محدودیت‌ها قرار گیرند، حذف و درج عناصر واجی، مجاز است. بی‌جن‌خان با ارجاع به یافته‌های لازار<sup>۱</sup> (۱۹۹۲: ۲۷) اذعان داشته است فارسی‌زبانان، حفظ و پایایی خوشه‌های همخوانی در برون‌داد را به‌مراتب بر حذف و درج واج‌ها ترجیح می‌دهند؛ بدان معنا که گویشوران زبان فارسی، بیشتر به تسلط محدودیت‌های پایایی ساخت هجا بر دیگر محدودیت‌ها گرایش دارند؛ اما تسلط سازه‌ای نباید بر ONSET و \*COMPLEX<sup>ONS</sup> صورت گیرد؛ بلکه باید بر NO-CODA اعمال شود تا از این ره‌گذر بتوان مانعی در برابر حذف و درج ایجاد کرد و بهینه‌بودن ساختاری هجاهای دارای پایانه نسبت به هجای بی‌نشان CV را نیز توضیح داد (بی‌جن‌خان، ۱۳۸۴: ۱۵۴)؛ علاوه‌بر موارد یادشده، به اعتقاد بی‌جن‌خان، گرایش فارسی‌زبانان به حذف و درج، تقریباً یکسان است؛ از این روی، او ترتیب دو محدودیت پایایی را اختیاری دانسته و جای‌گشت زیر را برای ترتیب آرایش محدودیت‌های پنجگانه اصلی مؤثر بر هجابندی زبان فارسی معیار نتیجه‌گیری کرده است<sup>۲</sup> (همان: ۱۵۵):

ONSET, \*COMPLEX<sup>ONS</sup>, MAX-IO, DEP-IO >> NO-CODA (۱۹)

صورت‌بندی بالا بدین شکل تفسیر می‌شود که ترتیب چهار محدودیت اول نسبت به یکدیگر، اختیاری است؛ اما این چهار محدودیت، همگی بر محدودیت NO-CODA تقدم دارند.

البته این، نقطه پایان مبحث محدودیت‌های دخیل در هجابندی در فارسی معیار و تعیین نظام سلسله‌مراتبی آن‌ها نیست. بی‌جن‌خان (۱۳۸۴: ۱۷۲ تا ۱۸۲) با بیان مسئله اختلاف توزیع

1. G. Lazard

۲. بی‌جن‌خان (۱۳۸۴) مطابق مدل پرینس و اسمولنسکی (۱۹۹۳)، به ترتیب، FILL و PARSE را معادل محدودیت‌های درج و حذف به‌کار برده است؛ اما در مقاله حاضر، معادل‌های DEP-IO و MAX-IO را بر مبنای مدل مک‌کارتی و پرینس (۱۹۹۶) انتخاب کرده‌ام.

بست چاک‌نایی در واژه‌های ترکیبی با توجه به اینکه واژه دوم، وام‌واژه‌ای عربی باشد یا واژه فارسی سره، با ارجاع به دیدگاه مک‌کارتی و پرینس (۱۹۹۳ و ۲۰۰۱) درباره ضرورت تعامل ساخت‌های نوایی<sup>۱</sup> و صرفی<sup>۲</sup> برای توجیه مواردی همچون واژه‌های ترکیبی در نظریه بهینگی، دو محدودیت دیگر را نیز به مجموعه محدودیت‌های دخیل در هجابندی در فارسی معیار اضافه کرده است. یکی از این محدودیت‌ها که زیرمجموعه خانواده محدودیت‌های ترادف است، جنبه جهانی دارد و دیگری خاص زبان فارسی است.<sup>۳</sup>

مطابق محدودیت ترادف موردنظر، لبه سمت راست تک‌واژ (ستاک)، منطبق بر لبه سمت راست هجاست؛ یعنی به‌طور کلی، در بسیاری از زبان‌ها و از جمله زبان فارسی، این گرایش عام وجود دارد که لبه سمت راست تک‌واژ بر لبه سمت راست یک هجا منطبق باشد (بی‌جن‌خان، ۱۳۸۴: ۱۷۶):

(۲۰) به‌ازای هر تک‌واژ، یک هجا وجود دارد؛ به‌طوری که لبه سمت راست تک‌واژ، منطبق بر لبه سمت راست هجاست؛ یعنی تک‌واژ و هجا در لبه سمت راست، مشترک‌اند<sup>۴</sup>

#### ALIGN-R<sup>MOR</sup>

محدودیت دیگر که خاص زبان فارسی است و آن را با C.7\* نشان می‌دهند، بیانگر مجازنبودن ساخت C.7 در تقطیع هجایی است. این محدودیت، هرگونه هجابندی‌ای را که در آن، هجای  $\lambda m$  به یک همخوان پایان یابد و هجای  $\lambda m+1$  با بست چاک‌نایی شروع شود، نقض می‌کند (همان).

بی‌جن‌خان (۱۳۸۴: ۱۷۹) ترتیب این دو محدودیت را نسبت به یکدیگر، آزاد دانسته است؛ به‌گونه‌ای که هجابندی واژه‌هایی ترکیبی همچون «هم‌عقیده» که در آن‌ها، تک‌واژ دوم، منشأ عربی دارد، هماهنگ با گرایش عام هجابندی در زبان فارسی معیار است؛ یعنی لبه سمت راست تک‌واژ، منطبق بر لبه سمت راست یک هجاست؛ اما هجابندی کلمه‌هایی

1. Prosodic Structure

2. Morphological Structure

۵. در مقاله حاضر نیز چنان که خواهیم دید، این دو محدودیت، صرفاً در تحلیل نام‌های ترکیبی مطرح شده و درباره نام‌های بسیط در تابلوهای بهینگی درج نشده‌اند.

۶. از آنجا که در مقاله حاضر، محدودیت ترادف دیگری در سطح هجا نیز معرفی خواهد شد، نماد ALIGN-

RMOR بر نماد ALIGN-R پیش‌نهادی از سوی بی‌جن‌خان ترجیح داده شده است.

ترکیبی همچون «سخت‌افزار» که در آن‌ها، تک‌واژ دوم، متعلق به واژگان فارسی سره است، هماهنگ با گرایش عام هجابندی نیست؛ زیرا همخوان پایانی تک‌واژ اول، جایگاه آغاز هجای اول را در تک‌واژ دوم پر کرده است و به عبارت دیگر، لبه سمت راست از تک‌واژ آغازین واژه ترکیبی، منطبق بر لبه سمت راست هجاست:

(۲۱): ساخت نوایی (هجایی) ساخت تک‌واژی  
ham. ʔa.Gi.de (الف) ham+ʔaGide

sax.taf.zar (ب) saxt+afzar

بر این اساس، بی‌جن‌خان (۱۳۸۴: ۱۸۰) دو نظام سلسله‌مراتبی متفاوت از محدودیت‌های واجی را به دست داده که یکی از آن‌ها بیانگر هجابندی ساخت‌هایی هماهنگ با گرایش عام هجابندی است؛ یعنی در آن، محدودیت  $ALIGN-R^{MOR}$  بر محدودیت  $*C.ʔ$  تسلط دارد (جای گشت ۲۲) و دیگری نشان‌دهنده هجابندی ساخت‌هایی است که در آن‌ها، برعکس، محدودیت  $*C.ʔ$  بر محدودیت  $ALIGN-R^{MOR}$  مقدم است (جای گشت ۲۳). بدین ترتیب، در نهایت، از تلفیق این دو محدودیت در نظام سلسله‌مراتبی شماره (۱۹)، دو نظام سلسله‌مراتبی ذیل (به نقل از بی‌جن‌خان، ۱۳۸۴: ۱۸۰) به دست می‌آید که تحلیل هجابندی واژه‌های گوناگون فارسی معیار را فراهم می‌آورند:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(۲۲)

$ALIGN-R^{MOR} \gg *C.ʔ, ONSET, *COMPLEX^{ONS}, MAX-IO, DEP-IO \gg NO-CODA$   
(۲۳)

$*C.ʔ \gg ALIGN-R^{MOR}, ONSET, *COMPLEX^{ONS}, MAX-IO, DEP-IO, \gg NO-CODA$   
در عین حال، با توجه به اینکه فرایند خودمانی سازی نام‌های خاص در بیشتر زبان‌ها و از جمله در فارسی معیار، عموماً با کوتاه‌سازی نام اولیه، همراه است، محدودیت  $MAX-IO$  در تحلیل بهینگی فرایند یادشده، در عمل، به‌میزانی زیاد، اهمیت خود را ازدست می‌دهد؛ از این روی، در تحلیل الگوهای خودمانی سازی در فارسی معیار، محدودیت  $MAX-IO$  را به منتهی‌الیه سمت راست آرایش محدودیت‌ها منتقل می‌کنیم.

از سوی دیگر، پدیده خودمانی‌سازی، معمولاً با تغییر ساختاری هجا همراه است و نوعاً الگوهای توزیع واج‌ها را در هجاهای مجاور جابه‌جا می‌کند؛ بنابراین، به‌عنوان آخرین محدودیت واجی دخیل در فرایند موردبحث، محدودیت ترادف دیگری را در سطح هجا تعریف می‌کنیم:

(۲۴) به‌ازای هر هجا در درون‌داد، یک هجا در برون‌داد وجود دارد به‌طوری که لبه سمت راست هجا در درون‌داد، منطبق بر لبه سمت راست هجا در برون‌داد است:  $ALIGN-R^{SYL}$  محدودیت بالا در فرایند خودمانی‌سازی، بارها نقض می‌شود و از این روی، آن را در انتهای جای گشت محدودیت‌ها و هم‌تراز با محدودیت MAX-IO قرار می‌دهیم؛ در ضمن چنان‌که خواهیم دید، محدودیت ترادف تک‌واژی  $ALIGN-R^{MOR}$  نیز برخلاف گرایش عام هجابندی در فارسی معیار، بارها در فرایند خودمانی‌سازی نقض می‌شود و از این نظر، قرار گرفتن این محدودیت در صدر آرایش محدودیت‌ها در عمل، موضوعیت خود را از دست می‌دهد و منطقی‌تر، آن است که به‌اواخر جای گشت (در نام‌های ترکیبی دارای منشأ عربی به‌قبل از محدودیت \*C.?) و در نام‌های ترکیبی فارسی سره، به‌بعد از آن منتقل شود.

براساس توضیحات بیان‌شده، دو نظام سلسله‌مراتبی (۲۲) و (۲۳) را به‌صورت شماره‌های (۲۵)، (۲۶) و (۲۷) تعدیل می‌کنیم و مبنایی نظری برای تحلیل الگوهای خودمانی‌سازی نام‌های خاص در فارسی معیار قرار می‌دهیم. آرایش شماره (۲۵) را در حالت عام، برای نام‌های بسیط مدنظر خواهیم داشت؛ اما درباره نام‌های ترکیبی دارای منشأ عربی و نام‌های ترکیبی فارسی سره، به‌ترتیب، آرایش‌های (۲۶) و (۲۷) را لحاظ خواهیم کرد:

(۲۵)  $ONSET, *COMPLEX^{ONS}, DEP-IO \gg NO-CODA \gg ALIGN-R^{SYL}, MAX-IO$

(۲۶)

(۲۷)  $ONSET, *COMPLEX^{ONS}, DEP-IO \gg NO-CODA \gg ALIGN-R^{MOR} \gg *C.?, ALIGN-R^{SYL}, MAX-IO$

(۲۷)

$ONSET, *COMPLEX^{ONS}, DEP-IO \gg NO-CODA \gg *C.? \gg ALIGN-R^{MOR}, ALIGN-R^{SYL}, MAX-IO$

#### ۴. داده‌ها: الگوهای خودمانی سازی نام‌های خاص در فارسی معیار

در زبان فارسی، خودمانی سازی نام‌های خاص به شیوه‌هایی مختلف صورت می‌گیرد. کلباسی (۱۳۶۴: ۴۷) و رقیب دوست (۱۹۹۵: ۴۸۴) در پژوهش‌های خود، دربارهٔ چهار الگوی کلی در گونهٔ محاوره‌ای فارسی معیار، سخن گفته‌اند و الگوهای معرفی شده از سوی این دو محقق، عموماً با یکدیگر همپوشی دارند.

نخستین الگو خودمانی سازی مخفف<sup>۱</sup> نام دارد که در پی حذف یک وند، هجا یا رشتهٔ آوایی از پایان نام (کلباسی، ۱۳۶۴: ۴۸ و ۴۹) و به بیان دیگر، حذف برخی مواد واجی<sup>۲</sup> از ساختمان نام مورد نظر (رقیب دوست، ۱۹۹۵: ۴۸۴) حاصل می‌شود:

(۲۸) سیاوش /sijava/ ← /sija/

صدیقه /sediGe/ ← /sediG/

گاهی فرایند خودمانی سازی در فارسی معیار، الگوی واژه‌سازی‌ای از نوع مضاعف سازی ناقص<sup>۳</sup> را دربر دارد که بیشتر، از سوی والدین، هنگام خطاب کردن کودکان خردسالشان استفاده می‌شود و گاه نیز در گفتگوی جوانان با یکدیگر یا هنگام مخاطب قرار گرفتن زنی جوان از سوی همسر خویش به کار می‌رود. در هر صورت، استفاده از این الگو صرفاً در موقعیت‌های بسیار غیررسمی و به شرط وجود رابطهٔ بسیار صمیمی بین مشارکان در روی داد کلامی، امکان پذیر است:

(۲۹) نازی /nazi/ ← /nanaz/

مریم /marjam/ ← /marmar/

یکی دیگر از اشکال خودمانی سازی در گونهٔ محاوره‌ای فارسی معیار، مشتمل بر فرایند وندافزایی است. یکی از این الگوها که با عنوان «خودمانی سازی بدون تغییر<sup>۴</sup>» از آن یاد شده است (رقیب دوست، ۱۹۹۵: ۴۸۵)، از طریق افزودن پسوند تحیب و تصغیر /-i/ به انتهای نام مورد نظر ساخته می‌شود و نوعاً با کوتاه سازی نام اصلی، همراه نیست:

(۳۰) اصغر /ʔasGar/ ← /ʔasGari/

1. Clipped Hypocoristics  
2. Phonemic Material  
3. Partial Reduplication  
4. Unmodified Hypocoristics



سحر / sahar ← /sahari/

گاه نام خودمانی شده، حاصل توأمان دو فرایند مضاعف سازی ناقص و افزودن پسوند تحبیب است:

پریا /parija/ ← /parpari/ (۳۱)

زهرا /zahra/ ← /zarzari/

الگوی غالب خودمانی سازی نام‌های کوچک در گونه محاوره‌ای فارسی معیار که با عنوان «خودمانی سازی تغییر یافته»<sup>۱</sup> از آن یاد شده است (رقیب دوست، ۱۹۹۵: ۴۸۶) و در مقایسه با دیگر الگوها بسامد وقوع بیشتری دارد، مشتمل بر کاهش تعداد هجاهای واژه (در بیشتر موارد، به دو هجا)، ابقای هجای نخست (گاه توأمان با تغییرهایی اندک) و درنهایت، افزودن پسوند تحبیب /-i/ است:

زهرا /zahra/ ← /zari/ (۳۲)

پریا /parija/ ← /pari/

کتایون /catajun/ ← /cati/

فریدون /ferejdun/ ← /feri/

آخرین گروه از الگوهای خودمانی سازی فارسی معیار، به اسم‌های مرکب دوجزئی یا چندجزئی مربوط می‌شود که خود، مشتمل بر چند زیرگروه متفاوت‌اند. زیرگروه نخست، مشتمل بر حذف یکی از دو جزء (معمولاً جزء دوم و گاه جزء نخست) است (کلباسی، ۱۳۶۴: ۴۹؛ رقیب دوست، ۱۹۹۵: ۴۸۸) و درباره هر دو نوع نام‌های مذکور و مؤنث کاربرد دارد:

غلام‌علی /Golam?ali/ ← /Golam/ (۳۳)

قمرالملوک /Gamarolmoluk/ ← /Gamar/

زیرگروه دوم که رقیب دوست با عنوان «کوتاه سازی خطی»<sup>۲</sup> از آن یاد کرده (رقیب دوست، ۱۹۹۵: ۴۸۸)، مشتمل بر حفظ صورت کامل از جزء نخست و بخشی از عناصر ملودیک جزء دوم است:

1. Modified Hypocoristics  
2. Linear Shortening

عبدالله /ʔabdollah/ ← /ʔabdol/ (۳۴)

ابوالقاسم /ʔabolGasem/ ← /ʔabol/

سرانجام، در زیرگروهی دیگر از خودمانی سازی نام‌های مرکب، جزء نخست که نوعاً تک‌هجایی است، باقی می‌ماند و درعین حال، با پسوند تحیب /-i/ همراه می‌شود (کلباسی، ۱۳۶۴: ۵۰؛ رقیب دوست، ۱۹۹۵: ۴۸۸):

فخرالزمان /faxrolzaman/ ← /faxri/ (۳۵)

شمس الملوک /famsolmoluk/ ← /famsi/

## ۵. بحث و تحلیل

اکنون با توجه به آنچه در بخش «چهارچوب نظری» گفتیم و به‌ویژه مطالبی که به‌طور مشخص، در معرفی و تبیین محدودیت‌های ناظر بر هجابندی در فارسی معیار بیان شد، می‌کوشیم تحلیلی از الگوهای خودمانی سازی نام‌های خاص در گونه معیار زبان فارسی به‌دست دهیم و پاسخی موجه را برای پرسش‌های اساسی ذیل عرضه کنیم:

- آیا برون‌داد تمام الگوهای خودمانی سازی نام‌های خاص در فارسی معیار، گزینه‌های واجی بهینه هستند؟

- آیا خودمانی سازی نام‌های خاص در فارسی معیار، با گرایش عام زبان‌ها برای حرکت از درجات نشان‌داری بیشتر به‌طرف درجات نشان‌داری کمتر، همسویی دارد؟

- آیا گزینه‌های واجی بهینه در برون‌داد الگوهای خودمانی سازی نام‌های خاص در فارسی معیار، به‌لحاظ کاربردشناختی نیز از نوع بهینه‌اند؟

برای پاسخ دادن به پرسش نخست، با توسل به روش‌شناسی معمول در نظریه بهینگی، داده‌هایی از الگوهای متفاوت خودمانی سازی نام‌های خاص در فارسی معیار را در قالب تابلوهای بهینگی تحلیل و از برآیند مشاهدات حاصل‌شده، پاسخی مناسب عرضه خواهیم کرد.

ممکن است در آغاز، مطرح کردن پرسش دوم، اندکی عجیب و پاسخی و بدیهی و روشن به نظر رسد؛ اما شواهد اولیه، حکایت از آن دارد که گاه نام خودمانی از نظر ساخت هجایی و الگوی هجابندی، نشان‌دارتر از نام اولیه است؛ مثلاً در زبان کردی (گونهٔ مریوانی)، نام «ابراهیم» به صورت /brəjɪm/ خودمانی می‌شود و این کاربرد، آشکارا نشان‌دارتر از صورت اولیه است؛ بنابراین، پاسخ منطقی به پرسش بالا به صورت گرفتن تحلیلی جامع از الگوهای خودمانی‌سازی در فارسی معیار، مؤکول خواهد شد؛ درعین حال، برای توضیح‌دادن کمی تغییرهای درجهٔ نشان‌داری، ساخت‌های هجایی حاصل از فرایند خودمانی‌سازی را براساس جدول ۱ و بر مبنای میزان نشان‌داری آن‌ها به صورت قراردادی از ۱ (هجای CV) تا ۸ (هجای CVCC) درجه‌بندی خواهیم کرد (به جدول ۲ نگاه کنید):

## جدول ۲. تفسیر کمی میزان نشان‌داری ساخت‌های هجایی

ساخت هجایی	CV	V	VV	CVV	CCV	CCVC	CVC	CVCC
میزان نشان‌داری	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸

پاسخ‌دادن به پرسش سوم، نیازمند حرکت از تحلیل واج‌شناختی صرف به سمت سطح رابط<sup>۱</sup> واج‌شناسی، کاربردشناسی زبان و زبان‌شناسی اجتماعی است و این کار دست‌کم در محدودهٔ پژوهش‌های زبان‌شناسی ایرانی، پیشینه‌ای چندان کهن ندارد.

تحلیل الگوهای خودمانی‌سازی را با همان ترتیبی که در بخش داده‌ها ذکر شد، به روش مک‌کارتی و پرینس (۱۹۹۶)، مشتمل بر ترسیم جدول‌ها یا تابلوهای بهینگی و تفسیر آن‌ها از حیث تخطی یا تخطی‌نکردن گزینه‌ها از محدودیت‌های نشان‌داری و پایایی انجام می‌دهیم. شایان ذکر است که برای رعایت اصل اقتصاد تحلیل، در الگوهایی که بیش از یک مثال برای آن‌ها ذکر شده است، مطابق روش پیش‌نهادی روکا و جانسون<sup>۲</sup> (۱۹۹۹)، از

1. Interface

2. I. Roca and W. Johnson

تابلوهای تلفیقی استفاده کرده‌ایم؛ همچنین برای پرهیز از اطالۀ کلام در تحلیل هر الگو یا زیرالگو، به بررسی یک نمونه بسنده کرده‌ایم.<sup>۱</sup>

### تابلوی ۱

se.di.ge	ONSET	*COMPLEX <sup>ONS</sup>	DEP-IO	NO-CODA	ALIGN-R <sup>SYL</sup>	MAX-IO
→ se.di.g				*	**	*
sed.ʔi.g			*!	**	***	*
sed.i.g	*!			**	***	*
sd.i.g	*!	*		**	***	**

تابلوی ۱ مشتمل بر تحلیل داده‌ای از الگوی (۲۸) تحلیل است. در این تابلو، صورت بهینه، گزینه‌ای است که محدودیت‌های ONSET، \*COMPLEX<sup>ONS</sup> و DEP-IO را رعایت کرده؛ اما از محدودیت‌های NO-CODA و MAX-IO یک بار و از محدودیت ALIGN-R<sup>SYL</sup> دو بار تخطی کرده است. گزینه‌های رقیب نیز به ترتیب، محدودیت‌های DEP-IO، \*COMPLEX<sup>ONS</sup> و ONSET را که در مرتبه‌ای بالاتر قرار دارند، نقض کرده‌اند و در این میان، تخطی از دو محدودیت ONSET و \*COMPLEX<sup>ONS</sup> در فارسی معیار، مهلک<sup>۲</sup> به‌شمار می‌آید<sup>۳</sup>؛ از این روی، تخطی از محدودیت‌های NO-CODA، ALIGN-R<sup>SYL</sup> و MAX-IO در تعیین [se.di.g] به‌عنوان گزینه بهینه،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. هم‌راستا با روال غالب در تحلیل بهینگی فرایند خودمانی سازی (به‌عنوان نمونه ر.ک. نلسون، ۱۹۹۸ و ژو، ۲۰۰۵) با توجه به اینکه در حالت بی‌نشان، نام کامل صرفاً در درون‌داد فرایند خودمانی سازی حضور می‌یابد، ذکر آن در فهرست گزینه‌های رقیب در خروجی تابلوهای بهینگی موضوعیت ندارد؛ درعین حال، همان‌گونه که در ادامه مقاله خواهیم دید، در برخی موقعیت‌های نشان‌دار و در نتیجه قرار گرفتن محدودیت‌هایی اجتماعی - کاربردشناختی از جمله محدودیت POLITE در صدر محدودیت‌های دخیل، نام کامل، خود به‌عنوان یکی از گزینه‌های رقیب در فهرست گزینه‌های برون‌داد مطرح می‌شود.

2. Fatal

۳. تخطی مهلک از محدودیت‌ها را با علامت «!» در تابلوهای بهینگی نمایش می‌دهیم.

اثرگذار نبوده است.<sup>۱</sup> اگر تغییرهای ساخت هجایی داده موردبحث را از درون‌داد به برون‌داد بررسی کنیم، خواهیم داشت:

CV.CV.CV → CV.CVC

اکنون اگر براساس جدول ۲، ساخت هجایی حاصل شده را بر مبنای تغییر درجه نشان‌داری بررسی کنیم، درمی‌یابیم میزان نشان‌داری گزینه بهینه از نظر ساخت هجایی، بیش از داده درون‌داد است:

$$1 + 1 + 1 < 1 + 7$$

درعین حال، افزایش میزان نشان‌داری در این الگو، وضعیت غالب نیست؛ مثلاً تبدیل /sijavaʃ/ به /sija/ به دلیل حذف هجای نشان‌دار CVC از ساخت هجایی درون‌داد، همسو با گرایش عام جهانی برای حرکت به سمت الگوهای بی نشان‌تر صورت می‌گیرد. در تابلوهای ۲، داده‌ای از الگوی خودمانی‌سازی شماره (۲۹) را تحلیل کرده‌ایم:<sup>۲</sup>

### تابلوی ۱-۲

na.zi	ONSET	*COMPLEX <sup>GNS</sup>	DEP-IO	NO-CODA	ALIGN-R <sup>SYL</sup>	MAX-IO
→ na.naz			**	*	*	*
naz.naz			***	**	**	*
naz.na.zi			***	=		
na.zi.na.zi			****			
a.naz	*!		*	*	*	*
nz.i	*!	*		*	*	*

همان‌گونه که در داده بالا می‌بینیم، گزینه بهینه [na.naz] پنج بار محدودیت‌های هجابندی زبان فارسی را نقض کرده است (محدودیت DEP-IO دو بار و هریک از محدودیت‌های NO-CODA، ALIGN-R<sup>SYL</sup> و MAX-IO نیز یک بار)؛ درعین حال، در مقایسه با گزینه‌های رقیب، دفعات کمتری از محدودیت‌های مهم‌تر و اثرگذارتر تخطی کرده است. تغییرهای ساخت هجایی داده موردبحث از درون‌داد به برون‌داد، بیانگر آن

۱. مطابق روش شناسی معمول در نظریه بهینگی، سلول‌هایی که در انتخاب گزینه بهینه، اثرگذار نیستند، در تابلوهای تحلیلی هاشور خورده‌اند. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره هاشورزنی در نظریه بهینگی نگاه کنید به مک‌کارتی، ۲۰۰۸: ۴۴ و ۴۵.

۲. در زبان فارسی، «نازی» خود می‌تواند صورت خودمانی از نام «نازنین» نیز به‌شمار آید (الگوی مربوط به داده‌های شماره ۳۲)؛ درعین حال، این نام به‌صورت رسمی، به‌عنوان نام کوچک مؤنث (نام اصلی) نیز به‌کار می‌رود.

است که در اینجا، فرایند خودمانی‌سازی، با کوتاه‌سازی، همراه نیست؛ بلکه برعکس، تعداد عناصر واجی برون‌داد، بیش‌از درون‌داد است و میزان نشان‌داری صورت برون‌داد نیز افزایش یافته است (۷ درمقابل ۲):

CV.CV → CV.CVC

نکته جالب توجه درباره داده مورد بحث، آن است که با وجود انتخاب گزینه [na.naz]، گویشوران فارسی معیار، گزینه [naz.na.zi] را نیز در موقعیت کاربردی دیگر (معمولاً در سبک کودکان و هنگام خطاب کردن کودکان) به کار می‌گیرند؛ حال آنکه این گزینه از حیث دفعات تخطی از محدودیت‌های بالاتر و نیز از جهت میزان نشان‌داری، بر گزینه [na.naz] مرجح نیست. ظاهراً داده‌هایی از این دست، مؤید یافته‌های آنتیلا (۱۹۹۷) مبنی بر امکان ظهور بیش‌از چند گزینه در برون‌داد است. با توجه به اینکه در نظریه بهینگی، ظهور تنها یک گزینه در برون‌داد فرایند، امکان دارد، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان این پدیده را توجیه کرد. آنتیلا برای تبیین این موضوع، نظریه بهینگی را به گونه‌ای تعمیم داده است که از نظر سلسله‌مراتب اهمیت محدودیت‌ها، قابلیت تغییر و انعطاف بیشتر داشته باشد؛ اما در اینجا، تغییر اولویت محدودیت‌های واجی به‌تنهایی چاره‌ساز نیست. راه‌کاری دیگر که در مقاله حاضر، مورد توجه واقع خواهد شد و دست‌کم در حوزه تحلیل‌های بهینگی انجام‌شده در زبان فارسی، پیشینه‌ای چندان کهن ندارد، تلفیق محدودیت‌های واجی حاکم بر انتخاب گزینه بهینه با محدودیت‌های غیرواجی (محدودیت‌های اجتماعی - کاربردشناختی<sup>۱</sup>) است؛ مثلاً در اینجا می‌توان محدودیت اجتماعی - کاربردشناختی‌ای ویژه را با عنوان محدودیت «سبک» تعریف کرد و آن را با نماد کلی STYLE و در این مورد خاص، با نماد STYLE<sup>CHD</sup> نمایش داد؛ به گونه‌ای که گزینه [na.naz] در بافت کاربردی سبک کودکان فارسی معیار، آن را نقض می‌کند؛ در حالی که گزینه [naz.na.zi] آن را برآورده می‌کند و از این روی، در بافت مورد نظر، گزینه اخیر بر دیگر گزینه‌ها پیشی می‌گیرد. به لحاظ روش شناختی می‌توان جایگاه چنین محدودیتی را بالاتر از محدودیت‌های واجی تعیین کرد و از این ره‌گذر، امکان اشتقاق

1. Socio-Pragmatic Constraints

بیش از یک برون‌داد را از درون‌دادی واحد در فرایند خودمانی‌سازی نام‌های کوچک در فارسی معیار تبیین کرد.<sup>۱</sup>

(۳۶) کاربرد صورت خودمانی‌نام، تابعی است از سبک زبانی خاص  $STYLE^{CHD/SL/etc.}$

## تابلوی ۲-۲

na.zi	STYLE <sup>CHD</sup>	ONSET	*COMPLEX <sup>ONS</sup>	DEP-IO	NO-CODA	ALIGN-R <sup>SYL</sup>	MAX-IO
na.naz	*			**	*	*	*
naz.naz	*			***	**	**	*
→ naz.na.zi				***	*		
na.zi.na.zi	*			****			
a.naz	*	*!		*	*	*	*
nz.i	*	*!	*		*	*	*

تابلوی ۳ دربرگیرنده نمونه‌ای از الگوی خودمانی‌سازی بدون تغییر، توأم با وندافزایی است. چنان‌که می‌بینیم، گزینه [ʔas.Ga.ri] بدان سبب که خودمانی‌سازی با کوتاه‌سازی ساخت هجایی، همراه نبوده و درعمل، برون‌داد فرایند به‌لحاظ صوری، بزرگ‌تر از درون‌داد آن است، یک بار محدودیت DEP-IO را نقض کرده و یک بار نیز از هریک از دو محدودیت NO-CODA و ALIGN-R<sup>SYL</sup> تخطی کرده است؛ درعین حال، چون گزینه‌های رقیب، محدودیت‌هایی بالاتر را نقض کرده‌اند، صورت یادشده به‌عنوان گزینه بهینه انتخاب شده است. در اینجا نیز فرایند خودمانی‌سازی، مشتمل بر تغییر ساخت هجایی درون‌داد است که به کاهش میزان نشان‌داری منجر شده است (از ۱۴ به ۹):

cvc.cvc → cvc.cv.cv

## تابلوی ۳

ʔas.gar	ONSET	*COMPLEX <sup>ONS</sup>	DEP-IO	NO-CODA	ALIGN-R <sup>SYL</sup>	MAX-IO
→ ʔas.Ga.ri			*	*	*	
ʔa.sG.ʔa.ri		*!	**	*	**	
ʔa.sG.a.ri	*!		*	*	**	

۱. در تابلوی ۲-۲ و تابلوهای دیگری که رقابت محدودیت‌های واجی و غیرواجی را نشان می‌دهند، محدودیت‌های دخیل در انتخاب گزینه بهینه، همگن (از یک سنخ) نیستند و از این روی، استفاده از هاشورزنی، موضوعیت ندارد.

تابلوی ۴-۱ در بردارنده نمونه‌ای از الگوی خودمانی سازی است که به طور توأمان، مشتمل بر دو فرایند مضاعف سازی ناقص و افزودن پسوند تحیب است. در اینجا نیز امکان اشتقاق دو گزینه از درون دادی واحد وجود دارد؛ زیرا با وجود آنکه گزینه [pa.ri] به کمترین میزان تخطی کرده است و به لحاظ واجی، گزینه بهینه به شمار می آید، امکان استفاده از گزینه بدیل [par.pa.ri] نیز در بافت کاربردی سبک کودکانه وجود دارد. در این نمونه نیز می توان تابلوی تحلیل بهینگی ۴-۱ را ضمن گنجانیدن محدودیت اجتماعی- کاربردشناختی  $STYLE^{CHD}$  در آرایش سلسله مراتبی محدودیتی ها، به صورت تابلوی ۴-۲ تعدیل کرد.

#### تابلوی ۴-۱

pa.ri.ja	ONSET	*COMPLEX <sup>ONS</sup>	DEP-IO	NO-CODA	ALIGN-R <sup>SYL</sup>	MAX-IO
→ pa.ri					*	**
par.pa.ri			***	*	*	**
pa.ri.pa.ri			****		*	**
a.ri	*				*	**
pri		*			**	**

#### تابلوی ۴-۲

pa.ri.ja	$STYLE^{CHD}$	ONSET	*COMPLEX <sup>ONS</sup>	DEP-IO	NO-CODA	ALIGN-R <sup>SYL</sup>	MAX-IO
pa.ri	*					*	**
→ par.pa.ri				***	*	*	**
pa.ri.pa.ri	*			****		*	**
a.ri	*	*				*	**
pri	*		*			**	**

اشتقاق صورت خودمانی [pa.ri] از [pa.ri.ja] (تابلوی ۴-۱)، نمونه‌ای است از الگوی غالب خودمانی سازی نام‌های کوچک در زبان فارسی (خودمانی سازی تغییر یافته که می توان آن را همسو با الگوهای متعارف خودمانی سازی در زبان‌های دیگر دانست که بیشتر، مشتمل بر کوتاه سازی درون داد و توأم با وندافزایی است.

نمونه‌ای دیگر از این الگو را در تابلوی ۵ تحلیل کرده ایم. در اشتقاق صورت خودمانی [fe.ri] از نام [fe.rej.dun]، چنان که می بینیم، یک بار محدودیت DEP-IO، دو بار محدودیت ALIGN-R<sup>SYL</sup> و پنج بار محدودیت MAX-IO نقض شده است؛ با وجود



این، با توجه به اینکه گزینه‌های رقیب، محدودیت‌هایی مهم‌تر را نقض کرده‌اند و محدودیت MAX-IO نیز در منتهی‌الیه سلسله‌مراتب محدودیت‌ها قرار گرفته است، گزینه یادشده به‌عنوان گزینه بهینه انتخاب شده است. تغییرهای ساخت هجایی از درون داد به برون داد فرایند که توأم با کاهش میزان نشان‌داری (از ۱۵ به ۲) بوده، بدین صورت است:

cv.cvc.cvc → cv.cv

### تابلوی (۵)

fe.rej.dun	ONSET	*COMPLEX <sup>ONS</sup>	DEP-IO	NO-CODA	ALIGN-R <sup>SYL</sup>	MAX-IO
→ fe.ri			*		**	*****
fer.ri			**	*	***	*****
fred		*!		*	***	*****
fre.di		*!	*		***	*****
fre.dun		*!		*	**	**
ej.dun	*!			**		**

داده‌های موجود در تابلوی ۱-۶، نمونه‌هایی از خودمانی‌سازی اسم‌های مرکب دوجزئی یا چندجزئی را نشان می‌دهند و به‌طور مشخص، به زیر گروهی مشتمل بر حذف یکی از دو جزء، مربوط‌اند. در اینجا، با یک نام ترکیبی سروکار داریم که هر دو جزء آن، منشأ عربی دارند؛ از این روی، محدودیت ترادف تک‌واژی ALIGN-R<sup>MOR</sup> که در تابلوهای قبلی منظور نمی‌شد، اکنون، موضوعیت می‌یابد. در این داده، گزینه [Go.lam] باوجود یک بار تخطی از محدودیت NO-CODA، دو بار تخطی از محدودیت ALIGN-R<sup>SYL</sup> و چهار بار تخطی از محدودیت MAX-IO، به‌عنوان گزینه بهینه انتخاب شده و این انتخاب با کاهش تعداد هجاها و تقلیل میزان نشان‌داری ساخت هجایی (از ۱۰ به ۸) به‌دست آمده است:

cv.cvc.cv.cv → cv.cvc

درعین حال، در اینجا، دوباره امکان اشتقاق بیش از یک گزینه از درون‌دادی واحد موضوعیت می‌یابد؛ زیرا گزینه [Go.lu.mi] نیز در بافت کاربردی سبک عامیانه فارسی معیار کاربرد دارد و می‌توان با افزودن محدودیت STYLE<sup>SL</sup> به تابلوی بهینگی، امکان اشتقاق آن را نشان داد (نگاه کنید به تابلوی ۲-۶).

### تابلوی ۶-۱

Go.lam.ʔa.li	ONSET	*COMPLEX <sup>ONS</sup>	DEP-IO	NO-CODA	ALIGN-R <sup>MOR</sup>	*C.ʔ	ALIGN-R <sup>SYL</sup>	MAX-IO
→ Go.lam				*	*		**	****
Go.lum			*	*	*		**	****
ɕlam		*!		*	*		**	****
Go.lu.mi			*		**		**	****
ama.li	*!				**		**	****

### تابلوی ۶-۲

Go.lam.ʔa.li	STYLE <sup>SL</sup>	ONSET	*COMPLEX <sup>ONS</sup>	DEP-IO	NO-CODA	ALIGN-R <sup>MOR</sup>	*C.ʔ	ALIGN-R <sup>SYL</sup>	MAX-IO
Go.lam	*				*	*		**	****
Go.lum	*			*	*	*		**	****
ɕlam	*		*!		*	*		**	****
→ Go.lu.mi				*		**		**	****
ama.li	*	*!				**		**	****

تابلوی ۶-۱ در بردارنده نمونه‌ای از الگوی خودمانی سازی توأم با کوتاه‌سازی خطی است که حفظ صورت کامل از جزء نخست و بخشی از عناصر ملودیک جزء دوم از نام ترکیبی را شامل می‌شود. گزینه بهینه [ʔab.dol] دو بار محدودیت NO-CODA، دو بار هریک از محدودیت‌های ترادف تک‌واژی و هجایی، و سه بار محدودیت MAX-IO را نقض کرده است اما از آنجا که گزینه‌های رقیب از محدودیت‌هایی بالاتر تخطی کرده‌اند، گزینه یادشده به‌عنوان گزینه برتر انتخاب شده و این انتخاب با کاهش میزان نشان‌داری (از ۲۱ به ۱۴) همراه بوده است:

cvc.cvc.cvc → cvc.cvc

### تابلوی ۷-۱

ʔabd.ol.lɔh	ONSET	*COMPLEX <sup>ONS</sup>	DEP-IO	NO-CODA	ALIGN-R <sup>MOR</sup>	*C.ʔ	ALIGN-R <sup>SYL</sup>	MAX-IO
→ ʔab.dol				**	**		**	***
ʔab.do.li			*	*	**		**	***
ab.dol	*!			**	**		**	****
ab.do.li	*!		*	*	**		**	****
ʔabd.ʔol			*	**	*	*!	*	***
abd.ʔol	*!		*	**	*	*	*	****
ʔabd.ol	*!			**	*		*	***
abd.ol	**!			**	*		*	****
ʔbd.ol	*!	*		**	*		*	****

در اینجا نیز امکان اشتقاق بیش از یک گزینه در برون‌داد فرایند وجود دارد. چنان‌که در تابلوی ۲-۷ می‌بینیم، گزینه [ʔab.do.li] نیز در بافت کاربردی سبک عامیانه فارسی معیار، امکان ظهور دارد:

### تابلوی ۲-۷

7abd.ol.lah	STYLE <sup>SL</sup>	ONSET	*COMPLEX <sup>ONS</sup>	DEP-IO	NO-CODA	ALIGN-R <sup>MOR</sup>	*C.ʔ	ALIGN-R <sup>SYL</sup>	MAX-IO
7ab.dol	*				**	**		**	***
→ 7ab.do.li				*	*	**		***	***
ab.dol	*	*!			**	**		**	****
ab.do.li	*	*!		*	*	**		***	****
7abd.ʔol	*			*	**	*	*!	*	***
abd.ʔol	*	*!		*	**	*	*	*	****
7abd.ol	*	*!			**	*		*	***
abd.ol	*	*!			**	*		*	****
ʔbd.ol	*	*!			**	*		*	****

داده موجود در تابلوی بهینگی ۸، مربوط به الگویی از خودمانی‌سازی نام‌های مرکب است که ابقای جزء نخست و افزودن پسوند تحیب /-i/ را شامل می‌شود. داده موجود در این تابلو، یعنی [meh.ʔan.Giz]، واژه‌ای ترکیبی مشتمل بر دو جزء فارسی سره است و براساس استدلال بیان‌شده در بخش ۳، در داده‌هایی از این دست، جایگاه دو محدودیت ALIGN-R<sup>MOR</sup> و \*C.ʔ در پایگان محدودیت‌های حاکم بر هجابندی تعویض می‌شود. در اینجا، گزینه بهینه، [meh.ri] است که با وجود دو بار تخطی مهلك از محدودیت ALIGN-R<sup>MOR</sup>، سه بار تخطی از محدودیت ALIGN-R<sup>SYL</sup>، یک بار نقض محدودیت NO-CODA و پنج بار تخطی از محدودیت MAX-IO، همچنان بر گزینه‌های رقیب، رجحان یافته است. انتخاب این گزینه، توأم با کاهش تعداد هجا و نیز کاهش میزان نشان‌داری (از ۲۲ به ۸) است:

CVCC.CVC.CVC → CVC.CV

### تابلوی ۸

meh.ʔan.giz	ONSET	*COMPLEX <sup>ONS</sup>	DEP-IO	NO-CODA	*C.ʔ	ALIGN-R <sup>MOR</sup>	ALIGN-R <sup>SYL</sup>	MAX-IO
→ meh.ri				*		**	***	****
meh.ran			*	**	*!	**	**	****
meh.ʔan			*	**	*!	*	*	****
meh.ranɔ				**		**	***	***
meh.aŋɔ	*!			**		*	**	***
meh.rɔŋɔ		*!		**	*	*	**	***

با توجه به تحلیل‌های واجی صورت گرفته، اکنون در پاسخ پرسش نخست مقاله مبنی بر اینکه «آیا برون‌داد تمام الگوهای خودمانی‌سازی نام‌های خاص در فارسی معیار، گزینه‌های واجی بهینه هستند یا خیر»، می‌توان گفت پاسخ این پرسش، منفی است. مشاهدات ما درباره داده‌های فرایند خودمانی‌سازی نام‌های خاص در فارسی معیار نشان می‌دهد در بسیاری از موارد، امکان اشتقاق بیش از یک گزینه در برون‌داد فرایند وجود دارد که طبعاً تنها یکی از آن‌ها گزینه واجی بهینه است. این وضعیت از آنجا ناشی می‌شود که گاه گزینه واجی بهینه از حیث کاربردشناختی، گزینه بهینه به‌شمار نمی‌رود و متأثر از محدودیت‌هایی فراتر از محدودیت‌های واجی است که از جمله آن‌ها می‌توان محدودیت اجتماعی-کاربردشناختی «سبک» را نام برد.

برای پاسخ‌دادن به پرسش دوم مقاله مبنی بر اینکه «آیا خودمانی‌سازی نام‌های خاص در فارسی معیار، با گرایش عام زبان‌ها برای حرکت از درجات نشان‌داری بیشتر به سمت درجات نشان‌داری کمتر، همسویی دارد یا خیر»، بار دیگر، به محاسبات کمی تغییر درجه نشان‌داری ساخت هجایی از درون‌داد به برون‌داد الگوهای مختلف خودمانی‌سازی مراجعه می‌کنیم. مروری کوتاه بر داده‌های تحقیق، بیانگر آن است که فرایند خودمانی‌سازی معمولاً با کاهش میزان نشان‌داری در برون‌داد فرایند، توأم است و این مسئله، از آنجا ناشی می‌شود که در بیشتر الگوها، خودمانی‌سازی، با فرایند کوتاه‌سازی، همراه است و کوتاه‌سازی الزاماً به معنای کاهش میزان نشان‌داری نیست؛ بدین ترتیب، با توجه به بالا بودن بسامد وقوع الگوی غالب خودمانی‌سازی در فارسی معیار (خودمانی‌سازی تغییر یافته) که همواره با کوتاه‌سازی ساخت هجایی نام موردنظر صورت می‌گیرد، می‌توان پاسخ به پرسش دوم مقاله را به‌طور نسبی مثبت تلقی کرد.

برای پاسخ‌دادن به پرسش سوم مبنی بر اینکه «آیا گزینه‌های واجی بهینه در برون‌داد الگوهای خودمانی‌سازی نام‌های خاص در فارسی معیار، به‌لحاظ کاربردشناختی نیز بهینه‌اند یا خیر»، چنان‌که پیشتر گفتیم، محدودیت‌های واجی دخیل در فرایند موردوصف را با برخی محدودیت‌های اجتماعی-کاربردشناختی تلفیق و سطح تحلیلی‌ای دیگر را مطرح کرده‌ایم که در آن، دیگر رقابت گزینه‌های خودمانی‌شده مطرح نیست؛ بلکه کاربرد

صورت خودمانی یا کاربرد صورت اصلی، موضوعیت می‌یابد. در اینجا، نکته مهم، آن است که خودمانی‌سازی نام‌های خاص در همه بافت‌های کاربردی فارسی معیار، مجاز نیست. به‌عنوان مشت نمونه خروار، بار دیگر، داده‌های موجود در تابلوی ۵ را مدنظر قرار می‌دهیم. با اینکه گزینه [fe.ri] در میان گزینه‌های رقیب، از حیث واجی، رجحان دارد، کاربرد یا به کارنرفتن این صورت خودمانی، به شدت به بافت موقعیتی حساس است؛ به عبارت دیگر، با توجه به روابط مشارکان حاضر در روی داد کلامی و مناسبات قدرت، و نزدیکی گوینده و شنونده، امکان کاربرد یا به کارنرفتن صورت خودمانی، موضوعیت می‌یابد. وقتی بین مشارکان روی داد کلامی، موازنه قدرت وجود داشته باشد و مثلاً دو طرف، دوستانی صمیمی و نزدیک باشند، امکان خودمانی‌سازی نام و کاربرد دوسویه صورت‌های خودمانی افزایش می‌یابد؛ اما در بافت‌هایی که مشارکان روی داد کلامی از حیث روابط قدرت، در جایگاهی هم‌تراز قرار ندارند، محدودیت‌های کاربردشناختی ناظر بر الگوهای ادب، وارد عمل می‌شوند و کاربرد صورت خودمانی معمولاً به شکل یک‌سویه درمی‌آید.

در زبان و فرهنگ فارسی، نوعاً کسی که در موضع فرادست قرار دارد، به خود اجازه می‌دهد هنگام خطاب کردن مخاطب فرودست، از صورت خودمانی استفاده کند؛ اما عکس این عمل، نوعاً تخطی از الگوهای ادب تلقی می‌شود؛ مثلاً پدر و مادر هنگام خطاب کردن فرزند، رئیس هنگام خطاب کردن مرئوس یا معلم هنگام خطاب کردن شاگرد می‌توانند از صورت خودمانی [fe.ri] به جای صورت اصلی [fe.rej.dun] استفاده کنند؛ اما عکس آن، به لحاظ عرفی، معمول نیست. برای تحلیل این وضعیت، محدودیت اجتماعی - کاربردشناختی‌ای ویژه را با عنوان محدودیت «ادب» تعریف می‌کنیم و آن را با نماد POLITE در جایگاهی بالاتر از محدودیت‌های واجی، در صدر پایگان سلسله‌مراتبی محدودیت‌ها قرار می‌دهیم (نگاه کنید به تابلوهای ۱-۹ و ۲-۹):

(۳۷) کاربرد صورت‌های خودمانی نام، تابعی است از الگوهای ادب POLITE

در عین حال، مسئله‌ای دیگر نیز که نوعاً بر کاربرد یا به کارنرفتن صورت‌های خودمانی اثر می‌گذارد، این است که جز گوینده و مخاطب، مشارکانی دیگر نیز ممکن است در روی داد کلامی، حضور داشته باشند که صرف حضورشان کاربرد یا به کارنرفتن

صورت‌های خودمانی را متناسب با محدودیت «ادب» مقید می‌کند. در اینجا نیز مناسبات قدرت، و نزدیکی گوینده و اشخاص ثالث، وارد عمل می‌شوند؛ به گونه‌ای که مثلاً کارمند در حضور رئیس اداره اگر بخواهد همکار هم طراز خود را با نام کوچک صدا بزند، او را [fe.rej.dun] خطاب می‌کند؛ اما در حضور کارمندان هم طراز می‌تواند به‌اختیار، از صورت خودمانی [fe.ri] یا صورت اصلی [fe.rej.dun] استفاده کند. برای تحلیل این گونه موقعیت‌های کاربردی می‌توان خود نام اصلی را نیز به‌عنوان یکی از گزینه‌های رقیب، به تابلوی بهینگی وارد کرد و در موقعیت‌های کاربردی متفاوت از حیث مناسبات قدرت و نزدیکی، امکان کاربرد یا به کارنرفتن صورت خودمانی را تحلیل کرد (نگاه کنید به تابلوهای ۹-۱ و ۹-۲). چنان‌که می‌بینیم، بافت موقعیتی (ب) بیانگر اختیار انتخاب بین دو گزینه بهینه است و بر اشتقاق بیش از یک برون‌داد بهینه از درون‌دادی واحد دلالت می‌کند:

#### تابلوی ۹-۱. بافت موقعیتی

##### الف) کارمندی خطاب به همکارش در حضور رئیس اداره

fe.rej.dun	POLITE	ONSET	*COMPLEX <sup>ONS</sup>	DEP-IO	NO-CODA	ALIGN-R <sup>SYL</sup>	MAX-IO
fe.ri	*			*		**	*****
fer.ri	*			**	*	***	*****
fred	*		*!		*	***	*****
fre.di	*		*!	*		***	*****
fre.dun	*		*!		*	**	**
ej.dun	*	*!			**		***
→ fe.rej.dun					**		

#### تابلوی ۹-۲. بافت موقعیتی

##### ب) کارمندی خطاب به همکارش در حضور همکاران هم طراز

fe.rej.dun	POLITE	ONSET	*COMPLEX <sup>ONS</sup>	DEP-IO	NO-CODA	ALIGN-R <sup>SYL</sup>	MAX-IO
→ fe.ri				*		**	*****
fer.ri	*			**	*	***	*****
fred	*		*!		*	***	*****
fre.di	*		*!	*		***	*****
fre.dun	*		*!		*	**	**
cj.dun	*	*!			**		***
→ fe.rej.dun					**		

بدین ترتیب، از برآیند تحلیل‌های بهینگی الگوهای گوناگون خودمانی‌سازی در فارسی معیار می‌توان به پرسش سوم مقاله، این‌گونه پاسخ داد که گزینه واجی بهینه، الزاماً همیشه از نظر کاربردشناختی، از نوع بهینه نیست و در مواردی متعدد، به اقتضای سبک زبانی متناسب با بافت موقعیتی، گزینه‌ای جز گزینه واجی بهینه استفاده می‌شود. گاه نیز در نتیجه اعمال محدودیت‌های اجتماعی - کاربردشناختی‌ای ویژه همچون محدودیت «ادب»، اساساً فرآیند خودمانی‌سازی صورت نمی‌گیرد و در این حالت، دیگر بحث درباره این مسئله که آیا گزینه واجی بهینه به لحاظ کاربردشناختی نیز از نوع بهینه است یا خیر، موضوعیت ندارد.

## ۶. جمع‌بندی

یافته‌های حاصل از مشاهدات توصیفی و تفسیر تابلوهای بهینگی، به شرحی که گذشت، امکان پاسخ‌دادن به سه پرسش اساسی تحقیق را بدین ترتیب مهیا کرده است:

نخست، آنکه برون‌داد الگوهای خودمانی‌سازی نام‌های خاص در فارسی معیار، معمولاً (نه الزاماً همیشه) گزینه‌های واجی بهینه هستند. نتایج تحقیق، یافته‌های آنتیلا (۱۹۹۷) درباره امکان اشتقاق بیش از یک گزینه از درون‌دادی واحد را تأیید می‌کنند و از آنجا که طبعاً همه گزینه‌های مشتق‌شده را نمی‌توان از نظر واجی، انتخاب بهینه به‌شمار آورد، ناگزیر، در برخی بافت‌های کاربردشناختی خاص، گزینه‌ای امکان کاربرد می‌یابد که از نظر واجی، از نوع انتخاب بهینه نیست.

دوم، آنکه فرآیند خودمانی‌سازی نام‌های خاص در فارسی معیار به‌طور توأمان، متأثر از دو محدودیت اجتماعی - کاربردشناختی ویژه است که بیانگر ضرورت کاربرد «سبک» زبانی مناسب و رعایت الگوهای «ادب» در زبان و فرهنگ فارسی است. از یک سو، گاهی بیش از یک صورت خودمانی در برون‌داد فرآیند حاصل می‌شود که ظهور گزینه (واجی) بهینه / غیربهینه را به رعایت محدودیت سبک زبانی مناسب مقید می‌کند. از سوی دیگر، گاهی اساساً عمل کرد کل فرآیند خودمانی‌سازی نام‌های خاص، به رعایت محدودیت ادب، مؤکول می‌شود و به وضعیت بافت موقعیتی و مناسبات قدرت و نزدیکی بین



مشارکان روی داد کلامی و نیز مناسبات بین مشارکان روی داد کلامی با اشخاص ثالث، مقید است.

سوم، آنکه مطابق یافته‌های تحقیق، خودمانی‌سازی نام‌های خاص در فارسی معیار، به‌طور نسبی با گرایش عام زبان‌ها برای حرکت از درجات نشان‌داری بیشتر به سمت درجات نشان‌داری کمتر، همسویی دارد. این واقعیت از آنجا ناشی می‌شود که فرایند خودمانی‌سازی، بیشتر توأم با کوتاه‌سازی است؛ هرچند کوتاه‌سازی الزاماً با کاهش میزان نشان‌داری، تطابق یک‌به‌یک ندارد.

از آنجا که یافته‌های ذکر شده نوعاً از تلفیق تحلیل‌های واجی با اجتماعی-کاربردشناختی حاصل شده‌اند، می‌توان کمترین دستاورد روش شناختی مقاله حاضر را صحه گذاشتن بر امکان استفاده از نظریه بهینگی در سطح رابط واج‌شناسی، زبان‌شناسی اجتماعی و کاربردشناسی زبان دانست که خود بیش از پیش، امکان اعمال این نظریه در حوزه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای و چندرشته‌ای را تأیید می‌کند.

## منابع

- اسلامی، محرم و محمود بی‌جن خان (۱۳۸۲). «واج آرایی و واژه‌گزینی». همایش واژه‌گزینی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- بی‌جن خان، محمود (۱۳۸۴). *واج‌شناسی: نظریه بهینگی*. تهران: سمت.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۴). «درباره بعضی پسوندهای نسبت در فارسی معاصر». جشن‌نامه محمد پروین گنابادی: ۳۲ گفتار در ایران‌شناسی. تهران: توس. ص. ۲۴۶ تا ۲۶۰.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). «شکل‌های تحبیبی نام‌های خاص در دوره اسلامی (بخش اول)». *مجله زبان‌شناسی*. س. ۲۲. ش. اول. ص. ۳ تا ۲۰.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه (۱۳۸۲). «ساخت صورت‌های کوتاه‌شده یا خودمانی اسم در لهجه کرمانی». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*. دوره جدید. ش. ۱۴ (پیاپی ۱۱). ص. ۱۰۹ تا ۱۲۰.



- کلباسی، ایران (۱۳۶۴). «کوتاه کردن نام‌های خاص در زبان فارسی محاوره‌ای». *مجله زبان‌شناسی*. س. دوم. ش. اول ص. ۴۷ تا ۵۰.

- Anttila, A. (1997). "Deriving Variation from Grammar". *Variation, Change and Phonological Theory*. Benjamins, Amsterdam. PP. 35-68.
- Katamba, F. (2006). "Back-Formation". In: Keith Brown (ed.). *Encyclopedia of Language and Linguistics*. Second Edition. V. 1. Oxford: Elsevier. PP. 642-645.
- Lazard, G. (1992). *A Grammar of Contemporary Persian*. Translated by A. Lyon Shirley. Costa Mesa, California: Mazda Publication in Association with Bibliotheca.
- McCarthy, J. (2008). *Doing Optimality Theory: Applying Theory to Data*. Malden, Oxford and Carlton: Blackwell.
- McCarthy, J. and A. Prince (1993). *Prosodic Morphology: Constraint Interaction and Satisfaction*. University of Massachusetts: Amherst and Brandeis University.
- ——— (1996). "Faithfulness and Reduplicative Identity". <<http://roa.rutgers.edu/60.000/60.000>>.
- ——— (2001). *Prosodic Morphology: Constraint Interaction and Satisfaction*. Second Version of J. McCarthy and A. Prince (1993). ROA.
- Nelson, Nicole (1998). "Mixed Anchoring in French Hypocoristic Formation". *Ruling Papers 1 (Working Papers from Rutgers University)*. Rutgers University. PP. 185-199.
- Prince, A. and P. Smolensky (1993). *Optimality Theory: Constraint Interaction in Generative Grammar*. Rutgers University Center for Cognitive Science Technical Report 2.
- Raghibdoust, S. (1995). "Hypocoristic Formation in Persian". *Canadian Linguistic Association Conference (CLA 1995)*. Canada: Université du Québec à Montréal. PP. 484-485.
- Roca, I. and W. Johnson (1999). *A Course in Phonology*. London: Blackwell Publishers.
- Rose, R.L. (2005). "The Phonological Optimization of Nicknames in Japanese: Why Kids don't Sing 'Sachi-Chan wa ne'". *Proceedings of Linguistics Society of Japan*. N. 131. PP. 228-233.
- Smith, J.I. (2003). "Onset Sonority Constraints and Subsyllabic Structure". <<http://roa.rutgers.edu/608-0703-smith-o.o.pdf>>.